

Get Along, Break the Ice & More: 4 Relationship Idioms

English learning resource · FA

Key words & expressions · English + Persian

4 learning entries

Study task: Listen again and notice the expressions you studied.

1

get along with someone

با کسی خوب کنار آمدن

DEF

To have a friendly and comfortable relationship with someone.

The preposition with is essential when the other person is named.

FA

I get along really well with my new neighbours.

داشتن یک رابطه دوستانه و راحت با کسی
پیش فرض با آن زمانی ضروری است که شخص دیگر نام گذاری شود.

من به خوبی با همسایگان جدیدم همراه هستم.

Do you get along with your colleagues?

آیا با همکاران خود همراه هستید؟

2

break the ice

یخ را شکستن

DEF

To make people feel more relaxed when they first meet or when a situation feels awkward.

It describes the first small action that starts comfortable communication.

FA

برای اینکه مردم احساس آرامش بیشتری داشته باشند وقتی که برای اولین بار ملاقات می کنند یا زمانی که یک وضعیت احساس ناراحتی می کند.
این اولین اقدام کوچک است که ارتباطات راحت را شروع می کند.

A simple question helped us break the ice.

یک سوال ساده به ما کمک کرد تا یخ را بشکنیم.

She told a light joke to break the ice.

او به شوخی گفت که یخ را بشکند.

3

have a soft spot for someone or something

برای کسی یا چیزی علاقه ویژه داشتن

DEF

To feel special affection for a person, animal or thing.

Warm and personal; it often suggests affection that is difficult to resist.

FA

I have a soft spot for rescue dogs.

احساس محبت ویژه برای یک فرد، حیوان یا چیزی.
گرم و شخصی؛ اغلب ابراز محبت می کند که مقاومت در برابر آن دشوار است.

من یک نقطه نرم برای سگ های نجات دارم.

Julia has a soft spot for old bookshops.

دارای یک نقطه نرم برای کتابفروشی های قدیمی است Julia



4

see eye to eye

هم نظر بودن

DEF

To agree fully with someone about a subject.

Often used in the negative when people disagree but can still have a good relationship.

FA

به طور کامل با کسی در مورد یک موضوع موافقم.

اغلب در مواقع منفی مورد استفاده قرار می گیرد، اما هنوز هم می تواند رابطه خوبی داشته باشد.

We do not always see eye to eye about work.

ما همیشه در مورد کار چشم نمی بینیم.

They finally saw eye to eye on the new plan.

آنها در نهایت چشم خود را بر روی طرح جدید دیدند.

